

متن پرسش

سلام علیکم: خدا قوت. چند صباحی است که ذهنم در گیر و دار مسئله‌ای است که حتی ادبیات بیان کردن دقیق آن مسئله را هم ندارم. سعی می‌کنم با نوشتن عبارات مفاهیم را به خوبی منتقل کنم. وقتی با جامعه مواجه می‌شوم یک سری روزمرگی‌های افراطی را از افراد می‌بینم که اینقدر درگیر و دار مناسبات اکنون خودشان شده‌اند که انگار هدف از بودنشان همین است و لاغیر. گاهی اوقات با دیدن این احوالات و رفتارها هدف از بودنم را گم می‌کنم. در این دوره که غرب همه اعمال ما را تحت کنترل خودش قرار داده و از فلسفه تا بازی سازی را می‌چیند، چگونه می‌توان به عالمی غیر از توسعه و تجدد چشم داشت؟! شما فرمودید که نگاهمان به افراد به گونه‌ای باشد که آنان را اسیر دنیای تجدد بدانیم نه مجرمان آن. این فرمایش شما واقعا راهگشاست. ولی در این عصر و زمانه چگونه می‌توان اسیران را به اسیر بودنشان تذکر داد؟! گاهی اوقات تنها عبارتی که می‌توانم به کار برم این است که «دم تمدن غرب گرم!». چقدر خوب توانستند ما را متوجه سرگرمی و بطالت‌هایی کنند که دور شویم از آنچه که باید باشیم. نمی‌دانم اصلا در این شرایط وظیفه‌ای که باید سنگینی اش را روی دوشم احساس کنم چیست؟! نمی‌دانم چطور می‌توان عقلانیتی را در این زمانه به صحنه آورد که بتواند کنشی فعالانه و تاریخ ساز داشت!! البته ممکن است هنوز در این شرایط سنگینی بار را احساس نکرده‌ام و وظیفه اصلی را فهم نکرده‌ام و صرفا فقط حرف‌هایی می‌زنم که شنیدم. (صحبت‌های بنده بیشتر ناظر به بانوان سرزمینم است، لطفا با توجه به این قید، جوابی را برای باز کردن این کلاف سر در گم ذهنی بنده بفرمایید.)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر یک طرف شیطان است که در فرهنگ غربی انسان‌ها را گرفتار انواع خیالات می‌کند، در یک طرف دیگر هم اراده‌ی الهی است که قلب‌ها را متوجه‌ی بی‌ثمری آن فکر و فرهنگ می‌گرداند و ما وقتی خود را در گفتار و رفتار در جبهه‌ای قرار دادیم که نماد توجه به بی‌ثمری غرب بود؛ خود به خود رخنه‌ی لازم را در آن فکر و فرهنگ ایجاد کرده‌ایم و عبور از غرب، ظهور می‌کند و چیزی نمی‌گذرد که همین بانوان این سرزمین که شما می‌گویید، نیز متوجه‌ی بی‌معنایی کار خود می‌شوند. موفق باشید